

آسیب شناسی جنبش اجتماعی 22 خرداد 88

جنبش اجتماعی سراسری کشور ما که از بعد از کودتای انتخاباتی 22 خرداد 88 برای اولین مرتبه در 30 سال بعد از انقلاب در سرتاسر کشور در حال اعتلا است و منحنی اعتلای آن در سراسر کشور بحدی سریع پیش می‌رود که تمامی رهبری فرصت طلب جنبش فوق، یعنی جناح مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی تحت رهبری مثلث خاتمی - موسوی - هاشمی را آچمز کرده و آنها را مجبور کرده تا بجای پیش تازی جنبش اجتماعی فوق به دنباله روی از آن بیردازند. آنان نه تنها توانایی اعتلا جنبش را ندارند، بلکه می‌خواهند از آن به مثابه اهرم فشاری از پایین برای چانه زنی از بالا استفاده کرده و در عرصه تقسیم قدرت خامنه‌ای را مجبور به تجدید نظر در حمایتش از راست سنتی بکنند.

مهمترین عملی که باعث گردید تا جنبش اجتماعی 22 خرداد فعلی با اینچنین پتانسیل قوی توسعه پیدا کند، جریحه دار کردن احساسات مردم بر مبنای سرقت فراگیر رای‌های آنها توسط خامنه‌ای و دستگاه اجرایی حکومت فقهاتی حاکم می‌باشد. ممکن است همین جا این سوال مطرح شود که مگر سرقت رای‌های مردم توسط رژیم فقهاتی حاکم کار جدیدی است که فقط در این مرحله انجام گرفته و در گذشته سابقه نداشته است، آنچه باید در پاسخ به سوال فوق مطرح کرد اینکه کلاً اگر بخواهیم سرقت‌های مختلف فرهنگی- تاریخی- اقتصادی- سیاسی و انتخاباتی رژیم فقهاتی در طول 30 سال گذشته آرایش دهیم، شاید بیش از همه سرقت‌های پنجمانه فوق، سرقت انتخاباتی که در دو شکل رای سازی و راس سازی صورت گرفته است در صدر لیست آرایش ماست. سؤال دوم این است که چه عواملی موجب گردیده است که سرقت انتخاباتی در 22 خرداد 88، موجبات به وجود آمدن جنبش اجتماعی شده است، پاسخ این سؤال را می‌توان در شرایط تاریخی انتخابات 22 خرداد 88 که در پایین بدان اشاره می‌کنیم جستجو کرد:

1. رشد آگاهی مردم کشورمان، در این شرایط بخاطر دهکده‌ای شدن جهان در عرصه اطلاعات توسط ماهواره و اینترنت بصورت کیفی افزایش پیدا کرده است.
2. آشکار شدن فساد عمومی و همه جانبه رژیم فقهاتی برای توده‌ها، که تا کنون بخاطر پوشش مذهبی، عدم فضای باز سیاسی، توده‌ها در قضاوتشان فساد رژیم را تنها شامل بخشی از حاکمیت که جناح هاشمی بود میدانست و بخش‌های دیگر رژیم را تقریباً منزله از این موضوع میدانست. اما افشاگریهای جناح‌ها در برابر مردم کل نظام را برای مردم زیر سوال برد و این موضوعی بود که رژیم در مرحله تصمیم‌گیری برای مناظره‌های تلویزیونی کاندیداها به فکرش نمی‌رسید و خامنه‌ای فکر می‌کرد که توسط این مناظره فقط جناح‌های رقیب و در راساً آنها هاشمی زیر سوال می‌رود نه کل نظام و در راس آنها خود او.
3. حمایت‌های یک جانبه خامنه‌ای از جناح راست سنت گرا (بخصوص در مدت 6 ماه گذشته یعنی از ضیافت‌های ماه رمضان او که علناً از دولت احمدی نژاد خواست که برای چهار سال آینده تنظیم برنامه کند و در سخنرانی عید نوروز در مشهد و ...) باعث گردید که تضادهای داخلی رژیم در این مرحله انتخابات و تقسیم قدرت از مرز داخلی بیرون بیاید و برای دومین بار پس از انقلاب فقهاتی 22 بهمن 57 یعنی پس از خروج منتظری از قدرت در سال 67 تضاد‌های داخلی رژیم به بیرون نظام تسری پیدا کند و قدرت ولایت، که کار اصلی اش در نظام فقهاتی تعدیل تضادهای داخلی حاکمیت بر پایه تقسیم باز تقسیم قدرت انچنانکه در زمان خمینی شاهد آن بودیم به شدت تضعیف شده و در شرایط فعلی بخاطر جهت‌گیری یکجانبه خامنه‌ای از جناح راست سنتی به رهبری مصباح یزدی - جنتی - مهدوی کنی - محمد یزدی ناتوان گردد، که حاصل آن ریزش تضاد از بالا به پایین و رو در رو شدن گرگ‌های درون حاکمیت گردد. هاشمی رفسنجانی این موضوع را در نامه‌ای به خامنه‌ای از قبل به او گوشزد می‌کند. اما خامنه‌ای که گوشش بدهکار این مسایل نبود تا دقیقه نود به حمایت خود از احمدی نژاد ادامه داد که همین موضوع بصورت ماده محترقی درآمد که بر آتش خشم توده‌ها علیه احمدی نژاد و خامنه‌ای ریخته شد و روز بروز این آتش را شعله و رتر می‌سازد و جای تعجب نیست که در تمام تظاهرات بر علیه احمدی نژاد پیش از احمدی نژاد جهت‌گیری تضادها و شعارها به طرف خامنه‌ای یعنی خط سرخ نظام فقهاتی میباشد.
4. ریزش تضادهای داخلی رژیم در کمپین انتخاباتی دهم رئیس جمهوری رژیم فقهاتی حاکم از بالا به پایین یعنی متن توده‌ها در بستر افشاگریهای جناح‌های حاکم بخصوص توسط مصاحبه‌های رویاروی تلویزیونی بین کاندیداها که برای اولین بار در کمپین مبارزاتی کاندیداتوری رژیم تجربه میشد بعلت ماهیت غیربرنامه‌ای این مناظره‌ها خود مناظره‌ها بدل به افشاگریهای هیستریک و تسویه حساب‌های تاریخی 30 سال گذشته گردید) سه جریان راست مدرن به نمایندگی محسن رضائی و رفرمیست سنت گرا به رهبری کروبی و بالاخره رفرمیست مدرن به رهبری مثلث خاتمی- موسوی- هاشمی، و راست بازاری به رهبری ناطق

نوری از یک طرف با راست سنت گرا تمامیت خواه اقتدار طلب پزیتویستی عوام فریب به رهبری احمدی نژاد از طرف دیگر باعث گردید تا

- اولاً فساد کلی حکومت برای مردم روشن شود،
- ثانیاً چهره چهار ساله عوام فریب احمدی نژاد برای توده ها عریان گردد.
- ثالثاً در برابر چهره خشن و پزیتویستی و عوام فریب احمدی نژاد، چهره موسوی بصورت آزادیخواه عدالت طلب و مظلوم و دمکرات تجلی کند، که همین خندق زمینه گرایش بخشی از جمعیت 20 میلیونی معترض خاموش جامعه به طرف موسوی بشود و موسوی بتواند به صورت الترناتیو واقعی احمدی نژاد برای توده هامطرح گردد. البته مخالفت سنتی موسوی در دهه 60 با خامنه ای دلیل دیگر گرایش توده ها به موسوی شد چرا که انچنانکه در انتخابات دوره هفتم رئیس جمهوری دیدیم آنچه باعث اقبال مردم به خاتمی گردید نه شناخت توده ها از خاتمی بود بلکه حمایت خامنه ای از ناطق نوری بود که باعث گرایش مردم به خاتمی گردید در این انتخابات هم بغض از خامنه ای و احمدی نژاد عامل روی آوردن مردم به موسوی شده است.

آسیب شناسی جنبش اجتماعی 22 خرداد 88 :

1. خطر اولی که جنبش اجتماعی 22 خرداد 88 را تهدید میکند همان افتی است که جنبش اجتماعی - سیاسی 22 بهمن و جنبش اجتماعی - سیاسی مشروطیت را تهدید میکرد و آن عبارت است از نفی نگری توده ها بجای اثباتی نگری آنها می باشد چراکه در تمام جنبشهای سیاسی - اجتماعی فوق موتور حرکت جنبشها نفی وضع موجود بوده است نه اثبات وضع مطلوب و آلت ر ناتیوی آینده، و این موضوع باعث گردیده است تا توده های ما سراب را آب ببندارند و در نتیجه پس از آنکه دیدند یه آب نمی رسند دچار یاس سر خوردگی میشوند و برای مدتی در لاک خود فرو میروند آنچنانکه بعد از کودتای رضاخان در سال 1299 و کودتای سیاه در 28 مرداد سال 32 و 15 خرداد 1342 و 22 بهمن 57 دیدیم که در تمامی این فرایندهای تاریخی گذشته توده های ما پس از اینکه در عرصه جنبش اجتماعی - سیاسی - اقتصادی خود نتوانستند پیش بروند و با ضربات فیزیکی رژیمهای غیر مردمی کودتا روبرو شدند بخاطر عدم سازماندهی خود و عدم پتانسیل رهبران شان، جهت هدایتگری و سازمانگری آنها متلاشی می شد و پس از ضربه به یاس میرسیدند و در نتیجه برای مدتی در لاک خود بصورت اعتراض خاموش فرو میرفتند.
2. خطر دومی که جنبش اجتماعی 22 خرداد را تهدید میکند، عدم پیوند تاریخی هژمونی جنبش با خود جنبش میباشد. بعبارت دیگر بین جنبش اجتماعی فعالی و رهبری آن سختی وجود ندارد، توده ها برای خواسته های تاریخ خود که عبارتند از توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی مبارزه میکنند، اما هژمونی آنها برای وادار کردن خامنه ای به تقسیم باز تقسیم قدرت و سهم خواهی از قدرت به کشاکش با جناحهای دیگر قدرت و در راس آنها خانه ای میپردازد و دلیل آن پارادوکس ماهیتی بین رهبری و جنبش بخاطر این است که رهبری جنبش از دل جنبش اجتماعی فوق بیرون نیامده است بلکه جنبش اجتماعی فوق بخاطر خلاء رهبری خود را وابسته به این جناح کرده است و طبیعی است که بعلمت عدم صلاحیت رهبری جنبش این جنبش مثل حبنشهای قبلی عقیم گردد چرا که رهبری فعلی جنبش در صورت طولانی شدن مبارزه توان هدایتگری جنبش را نخواهد داشت و تسلیم فشار حاکمیت میگردد. تنها در صورت کوتاه مدت بودن حرکت جنبش اجتماعی و تسلیم بدون فشار و سرکوب خامنه ای جهت تقسیم قدرت، رهبری فعالی جنبش اجتماعی 22 خرداد میتواند حرکت جنبش اجتماعی 22 خرداد را در خدمت منافع خود بکار گیرد. طبیعتاً مکانیزمی که رهبری فعالی جنبش اجتماعی 22 خرداد برای وادار کردن خامنه ای جهت تقسیم قدرت بکار گرفته است تاکتیک فشار از پایین برای چانه زنی سهم بیشتر قدرت از بالا.
3. خطر سومی که جنبش اجتماعی 22 خرداد را تهدید میکند خطر قهر آمیز شدن سریع برخورد جنبش اجتماعی 22 خرداد با حاکمیت است بدون طی کردن مرحله ای مبارزه دمکراتیک، توسط اعتراضات علنی از اعتصاب گرفته تا تظاهرات و که در این رابطه اتفاقاً مکانیزم رژیم در روز دوشنبه 25 خرداد در همین راستا قابل تبیین و تحلیل میباشد. البته خامنه ای این تاکتیک از سلف خود خمینی آموخته است.

تله 30 خرداد 60 در کمین 22 خرداد 88 است :

خمینی برای اینکه بتواند جنبشهای اجتماعی یا دانشجویی یا سیاسی و ... مخالف خود را سرکوب کند ابتدا سعی میکرد با بسترسازی و چراغ سبز زدن و وارد کردن فشارهای گوناگون آنها را در سه گوش و بن بست قرار دهد که تنها راه فرار آنها را برخورد قهر آمیز کند و بعد که آنها وارد برخورد عکس العملی و قهر آمیز با رژیم فقهانی شدند با تمام

قدرت آنها را سرکوب کند. واقعه 30 خرداد سال 60 که اکنون در آستانه آن قرار داریم برعکس آنچه مجاهدین خلق مدعی هستند انتخابی اختیاری برای تعیین استراتژی نوین مجاهدین که همان شروع فاز نظامی و برخورد قهرآمیز با رژیم نبود بلکه سه گوشه ای و بن بست بود که خمینی از سال 58 پس از جریان سفارت و انقلاب فرهنگی بهار 59 و گرفتن ساختمان ستاد مرکزی مجاهدین در میدان ولی عصر و بالاخره پس از شروع جنگ و اوج گیری تضادهای داخلی حاکمیت میان دو جناح ارتجاع و لیبرالیسم بنی صدر، گام به گام میکوشید بستر این سرکوب را با سوق دادن آنها بطرف برخورد عکس العملی و قهرآمیز فراهم سازد. که 30 خرداد تله ای در این رابطه بود که مجاهدین اسیر آن شدند. البته طرح این موضوع تبرئه کردن خط مشی چریکی که استراتژی مجاهدین بوده و هست نیست. بلکه بیشتر منظور ما از طرح این موضوع طرح واقعیت شکل گیری 30 خرداد توسط خمینی است و بهره بری که خمینی از این استراتژی خود کرد. که اگر چه بهای سنگینی برای این منظور پرداخت ولی با این تاکتیک نه تنها توانست مجاهدین را وادار به فرار از کشور کند و تشکیلات داخلی آنها را متلاشی کند، بلکه به موازات آن پس از واقعه 30 خرداد، خمینی تمامی جریانهای دیگر سیاسی جامعه در بستر برخورد با مجاهدنی خلق نابود و متلاشی کرد و شکنجه و اعدام سیستماتیک در زندانهایش برقرار کرد و بالاخره هر چه ماهی میخواست از آب گل آلود 30 خرداد گرفت. آنچنانکه در جریان انقلاب فرهنگی هم باز تاکتیک خمینی بر همین مبنا قرار داشت ابتدا میکوشید نیروها را در موضع عکس العملی وادار به اتخاذ برخورد قهرآمیز نماید و سپس با سرکوب قهرآمیز همه جانبه آنها را تار و مار کند در همین راستا مثالها برای خمینی فراوان است از کردستان گرفته تا گنبد و جریان شریعتمداری و....

استراتژی خامنه ای جهت برخورد با جنبش اجتماعی 22 خرداد:

خامنه ای هم در جهت سرکوب رقیبان قدرت حکومتی خود سعی میکند از همین استراتژی خمینی تاسی کند آنچنانکه در سرکوب جنبش 18 تیر دانشجویی سال 78 دیدیم ابتدا توسط حمله بی امان لباس شخصی ها که سر انگشتان اجرایی خامنه ای میباشد به خوابگاه امیرآباد و به خاک و خون کشیدن آنها کاری کرد که جنبش دانشجویی 18 تیر که یک حرکت دمکراتیک بود، بموضع عکس العملی و برخورد آنتاگونیستی روی آورد و سپس با تمام قدرت ولی با ماسک مظلومیت جنبش 18 تیر را تار و مار کرد، بطوریکه خاتمی چند روز بعد از 18 تیر در سخنرانی که در دانشگاه همدان کرد گفت من و خامنه ای افتخار میکنیم که توانستیم غائله 18 تیر بدون یک قطره خونریزی به پایان ببریم در جریان سرکوب جنبش اجتماعی 22 خرداد باز خامنه ای در تلاش است که همین استراتژی را پیاده کند یعنی بستر را باز گذاشته و سپس با قتل عام روز دوشنبه سعی میکند آنها را در سه گوشه دفاع از خود و اتخاذ برخورد عکس العملی و قهرآمیز کند و سپس با تمام سازماندهی که از قبل کرده جنبش 22 خرداد را قلع و قمع کند. بنابراین آنچه استراتژی خامنه ای در برخورد با جنبش 22 خرداد تا امروز تشکیل میدهد و احتمالاً خطوط آن را در نماز جمعه 29 خرداد اعلام خواهد کرد عدم عقب نشینی در برابر رهبری جنبش برای تقسیم قدرت و یا ابطال انتخابات آنچنانکه خواسته جناح مثلث موسوی - خاتمی - هاشمی میباشد، است. حال بعدا بر اثر فشار فراگیر شدن جنبش 22 خرداد خامنه ای حاضر به عقب نشینی گردد موضوع دیگری است که در همان مرحله باید به بررسی آن بپردازیم در این مرحله تصمیم خامنه ای عدم عقب نشینی در برابر خواسته رهبری جنبش 22 خرداد است و فراهم کردن بستر برای سرکوب همه جانبه آن.

جنبش 22 خرداد در راستای پیوند با جنبش 18 تیر:

خطر بزرگی که پروسه رو به گسترش جنبش اجتماعی 22 خرداد دارد برای خامنه ای دارد، پیوند جنبش اجتماعی فوق با جنبش دانشجویی است. که این پیوند علاوه بر اینکه باعث میگردد تا رهبری جنبش از رفرمیست های مثلث فوق به جنبش دانشجویی بیافتد. که در آن صورت بخاطر پیوند دو جنبش توده ای و دانشجویی این مبارزه دیگر خاموش شنی نیست و امکان سرکوب آن بسیار سخت میشود. البته این خطر اگر چه برای خامنه ای بصورت یک خطر استراتژیک مطرح میباشد ولی برای جریانهای سرکوبگر و چماقدار رژیم که زیر نظر امثال نقدی فعالیت میکنند چندان قابل فهم نیست چرا که سرکوب خونین خوابگاه امیرآباد در این هفته یکی از خطرناکترین حرکت های بی حساب و کتاب جناح سرکوبگر حاکم بود بخاطر اینکه بهترین بستر برای سوق دادن جنبش اجتماعی بطرف جنبش دانشجویی میباشد و بهمین خاطر بود که فوراً رژیم پس از این سرکوب به عقب نشینی در برابر جنبش دانشجویی و استمالت از آنها پرداخت و فوراً وزیر آموزش عالی رژیم وادار به عذرخواهی از دانشجویان کرد البته حضور گسترده دانشجویان در جنبش اجتماعی 22 خرداد موضوعی است که نمیتوان نادیده گرفت. صحبت ما در اینجا در خصوص پیوند جنبش دانشجویی با جنبش اجتماعی 22 خرداد میباشد که طبیعتاً این پیوند بر رهبری و هدایتگری جنبش دانشجویی میانجامد که رژیم با تمام توان خود میکوشد جنبش اجتماعی فوق را بسوی آن حرکت دهد کشت و کشتار روز دوشنبه 25 - 3 - 88 در خیابان آزادی تلاش رژیم در این راستا میباشد تا توسط آن بتوان مانند جنبش 18 تیر دانشجویی براحتی جنبش اجتماعی 22 خرداد را سرکوب نماید.

عوامل شتاب آنتاگونیستی جنبش اجتماعی در گذشته تاریخ کشور ما:

- عوامل شتاب گیری و پرش مبارزاتی توده های ما بطرف آنتاگونیسم در چهار عامل نهفته است که عبارتند از:
1. تاریخ غارتگری و تهاجم فراگیر برون مرزی گذشته: تاریخ ما از حمله برون مرزی و جنایت و نسل کشی اسکندر گرفته تا غارت و نسل کشی مغولان از جنایت اعراب در عصر بین امیه و بین عباس تا جنایت و نسل کشی اشرف افغان و جنایت و نسل کشی و غارتگری روسیه تزاری در قرن نوزدهم و بالاخره جنایت متفقین در جنگ دوم جهانی و بعد از آن که همه و همه دلالت بر این غارتگری برون مرزی در تاریخ گذشته ما میکند.
 2. حاکمیت تاریخی استبداد داخلی گذشته که در 2500 سال تاریخ گذشته بر کشور ما که در اشکال مختلف قومی مذهبی که بصورت ایلها و آلهها بر سونوشت توده های ما حاکم شدند همه مشحون از استبداد و دیکتاتوری و نسل کشی و جنایت و قتل عام همراه بوده است. یک روز بدستور انوشیروان عادل 30 هزار مزدکی از سر در خاک فرو میکردند روز دیگر در لباس تشیع بدستور شاه عباس آزادیخواهان را توسط آدم خوارش سر به نیست میکردند و روز دیگر بدستور محمد خان قاجار، چشمهای مردم را از کاسه در میآوردند و کرمان را بدل به کورمان میکردند و روز چهارم بفتوای خمینی در تابستان 67 به نسل کشی آزادیخواهان میپرداختند.
 3. سومین عاملی که باعث گردیده تا توده های ما نتوانند مبارزه بصورت دراز مدت همراه با سازماندهی و پیگیری مراحل مختلف مبارزه طی کنند، عدم انجام شکل گیری طبیعی مناسبات اقتصادی - تاریخی جامعه گذشته ما بوده است قابل ذکر است که بستر آموزش توده ها زندگی مادی - عینی آنها میباشد که در عرصه طبیعی مناسبات تولیدی مادیت عینی بخود میگیرد تکیه گذشته اقتصاد دربارهای ما، در یک مرحله بر اقتصاد غارت و غنیمیتی و در مرحله دیگر بر نفت باعث شد، تا مناسبات گذشته ما نه در عرصه کشاورزی بتواند بستر ساز مناسبات بورژوائی و سرمایه شود و نه در مرحله بورژوائی تجاری توانست مانند اروپا بستر ساز مناسبات سرمایه داری صنعتی بشود.
 4. نهادینه شدن فرهنگ چریک گرایی تاریخ باز میگردد به ماهیت زندگی ایلی گذشته تاریخ ما که نقش غالبی در گذشته تاریخ ما داشته است برمیگردد و اگر بگوییم که تمامی تاریخ گذشته ما توسط همین ایلها شکل گرفته است سخنی بگزارف نگفته ایم چرا که آنچنانکه آریائنها و مغولان و طاهریان ایل بوده اند غزنیان و سلجوقیان و صفویان و افشاریه و زندیه و قاجاریه نیز ایل بوده اند حتی مشروطیت ما هم توسط ایل بختیاری و سردار اسعد بختیاری شکل گرفته است. در زندگی ایلی بدلیل ضرورتهای سیالیت امنیت و اقتصاد، حیات بر پایه جنگ و تجاوز و غارت و خونریزی استوار بود. برعکس زندگی غیر عشایری و غیر ایلی که بعلت سکون و ثبوت و غیر سیالی بودن، بستر زندگی برکار و تولید و کشاورزی و تجارت و از همه مهمتر شهر نشینی و روستا گریزی و شهر سازی و تمدن سازی استوار بوده است.

چریک گرایی سنتی - چریک گرایی مدرن:

منظور از چریک گرایی سنتی زندگی ایلی گذشته ما بوده است که از ایل آریایی که قومی خشن و خونریز بودند شروع شد و تا ایل بختیاری در مشروطیت ادامه داشت و البته اگر چه بعد از مشروطیت قیام خزل در خوزستان و خانواده ناصر خان قشقائی در فارس همه ماهیتی ایلی داشته است ولی بخاطر شکل گیری مناسبات سرمایه داری در ایران از بعد از کودتای رضا خان و غلبه زندگی شهر نشینی و ثابت بر زندگی عشایری و سیالی، ایلهای جای خود را به آنها دادند. بنابراین فرهنگ آنتاگونیسم یا چریک گرایی و ضد تحزب و سازمانگری تاریخی ما ریشه در غلبه زندگی ایلی بر تاریخ گذشته ما بوده است که این حاکمیت تاریخی باعث گردید تا اقتصاد غارت غنیمتی جایگزین اقتصاد و مناسبات تولیدی در جامعه بشود. اگر نادر شاه افشار که با ایل افشاریه بر صفویان غلبه کرد و بر تاریخ ما حاکم شد میکوشد تا بهترین کشاورزان از روستا به زور جمع کند و از آنها لشکری عظیم درست کند و سپس بر کرده این لشکر سوار میشود و به هندوستان تجاوز میکند و پس از نابودی اقتصاد و کشاورزان ما همراه با پیروزی در جنگ با هندوستان کوه نور و دریای نور برای ما به غنیمت میآورد همه معلول همین فرهنگ بوده است.

چریک گرایی مدرن:

منظور از چریک گرایی مدرن چریک گرایی است که پس از جنگ جهانی دوم و رشد مبارزات خلقها بخصوص خلقهای آمریکای لاتین در جهان گسترش یافت. تئوری آوانگارد را جانشین توده ها کرد این فرهنگ چریک گرایی که بعد از جنگ دوم جهانی تقریباً در تمام جهان گسترش پیدا کرده بود جامعه ما را از خود بی نصیب نکرد و در اواخر دهه چهل و تمامی دهه 50 و اوایل دهه شصت بصورت فرهنگ غالبه مبارزاتی ما درآمد بود.

تمایز چریک گرایی مدرن با چریک گرایی سنتی:

1. چریک گرایی مدرن بر آوانگارد تکیه میکند اما چریک گرایی سنتی بر ایل. بعبارت دیگر در دیسکرس چریک گرایی مدرن چریک یک حزب است اما در دیسکرس چریک گرایی سنتی ایل یک حزب بوده است.
2. در چریک گرایی مدرن چریک در بستر مخفی کاری و زندگی جدای از جامعه و خانه تیمی پرورش پیدا میکند اما در چریک گرایی سنتی ایل در عرصه جنگ و چالش با ایل و قوم دیگر هویت و پرورش پیدا میکند.
3. در چریک گرایی مدرن در جنبش های اجتماعی و سیاسی چریک خود را جانشین حضور مردم میداند و به نمایندگی از مردم در آنجا حضور دارد اما در چریک گرایی سنتی ایل خود جامعه است نه جانشین جامعه.
4. در چریک گرایی مدرن چریک یک مبارز حرفه ای است که تمام زندگی او در خدمت فعالیت نظامی اوست است و هیچ گونه فعالیت دیگر اقتصادی و اجتماعی - سیاسی نخواهد داشت اما در زندگی ایلی فعالیت نظامی بخشی از زندگی آنها میباشد و در کنار فعالیت نظامی فعالیت اقتصادی و اجتماعی نیز دارد.
5. در چریک گرایی سنتی کل ایل در خدمت جنگ ایلی است اما در چریک گرایی مدرن فقط چریک که آوانگارد میباشد در خدمت فعالیت نظامی میباشد.